




Semantic Analysis of Conditional Clauses in the Story of *Rostam and Sohrab*

Ali Akbar Bagheri Khalili 

Professor of Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. E-mail: aabagheri@umz.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 2 December 2023 Received in revised form 24 February 2024 Accepted 26 February 2024 Published online 5 March 2024</p> <p>Keywords: Probability of occurrence, conditional clause, the story of Rostam and Sohrab, consequential conditional, non-consequential.</p>	<p>Why and how can the language progresses from simplicity to complexity be a subject of research in literary texts? Subordinate complex sentences, due to their expandability through adverbial clauses, contribute to verbal complexity and semantic difficulty more than other types of sentences. In literary texts, this complexity is further intensified due to their metaphorical nature. Conditional clauses, as common adverbial clauses, express conditions in the introductory clause, which if realized, the consequent clause will also be realized. The significance of conditional clauses lies in changing the mode of proposition to a subjunctive mood, creating modality, and reflecting the speaker's intellectual and attitudinal layer towards probable or potential events in the past, present, and future. Analyzing conditional clauses requires examining their intra-clausal relationships and decoding the probability or improbability of their realization. Ferdowsi employs conditional clauses in the Shahnameh to develop the narrative. This paper employs analytical-descriptive methods to analyze conditional clauses in the story of Rostam and Sohrab. The study seeks to find the type of intra-clausal relationships in conditional propositions. It also tries to find out which relationship better suits the epic content. The findings suggest that predictive conditionals for having three characteristics of imagination, suspension, and pursuit; counterfactual conditionals for manifesting the human incapacity against fate, and speech act conditionals for paving the way for discourse exhibit the highest level of compatibility with the story of Rostam and Sohrab.</p>

Cite this article: Bagheri Khalili, A.A. (2023). Semantic Analysis of Conditional Clauses in the Story of Rostam and Sohrab. *Rhetoric and Gramer Studies*, 13 (23). 204-223. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10249.1569>



© The Author(s)

DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10249.1569>

Publisher: University of Qom

تحلیل معنایی بندهای شرطی در داستان رستم و سهراب

علی اکبر باقری خلیلی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: aabagheri@umz.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵</p> <p>کلیدواژه‌ها: امکان وقوع، بند شرطی، داستان رستم و سهراب، شرطی نتیجه‌ای، غیر نتیجه‌ای.</p>	<p>چرایی و چگونگی حرکت زبان از سادگی به پیچیدگی از موضوعات قابل پژوهش در متون ادبی است. جمله‌های مرکب وابستگی به دلیل قابلیت گسترش با بندهای قیدی، بیش از سایر جمله‌ها موجبات پیچیدگی کلام و دشواری معنا را فراهم می‌سازند. این امر در متون ادبی به دلیل ماهیت استعاری، افزون‌تر می‌گردد. بند شرطی از بندهای قیدی پر کاربرد و بیانگر شرط یا شروطی در بند مقدم است که در صورت تحقق، بند تالی نیز محقق می‌شود. اهمیت بندهای شرطی در این است که وجه گزاره را التزامی کرده، وجهیت را پدید می‌آورند و لایه فکری و نگارشی گوینده را نسبت به رخدادهای احتمالی یا بالقوه در گذشته، حال و آینده بازتاب می‌دهند. در تحلیل بندهای شرطی هم باید به روابط بینابندی آن‌ها پرداخت و هم از امکان یا عدم امکان تحقق‌شان رمزگشایی کرد. فردوسی در شاهنامه از بندهای شرطی برای پردازش داستان بهره می‌برد. این مقاله بندهای شرطی را در داستان رستم و سهراب به شیوه تحلیلی-توصیفی واکاوی کرده و می‌کوشد تا پاسخ دهد که چه رابطه بینابندی در گزاره‌های شرطی برقرار است و کدام رابطه با درون‌مایه حماسی سازگارتر است. براساس نتایج تحقیق، شرطی پیش‌بین به دلیل سه ویژگی «تخیل»، «تعلیق» و «تعقیب»، شرطی ناممکن به علت طرح ناتوانی انسان در برابر تقدیر و شرطی کارگفتی به سبب فراهم‌سازی بستر گفتمان، بیشترین سازگاری را با داستان رستم و سهراب دارند.</p>

استناد: باقری خلیلی، علی‌اکبر. (۱۴۰۲). «تحلیل معنایی بندهای شرطی در داستان رستم و سهراب». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۳. شماره ۲۳. صص: ۲۲۳-۲۰۴.
<https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10249.1569>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

این که زبان چگونه از سادگی به سوی پیچیدگی می‌رود و بدین شیوه خود را رازناک و ابهام‌آمیز می‌سازد، نه تنها در زبان ادبی، بلکه در زبان معیار هم قابل پژوهش است. از میان دو نوع جمله ساده و مرکب، بدیهی است که نوع دوم پیچیده است. از میان جمله مرکب همپایگی و وابستگی، نیز جمله مرکب وابستگی، پیچیده انگاشته می‌شود، اما چون جمله مرکب وابستگی متشکل از حداقل یک بند اصلی و یک بند قیدی است و قابلیت گسترش به وسیله بندهای قیدی مختلف نظیر زمان، شرط، علت و هدف را دارد، بیش از بقیه جملات، موجبات پیچیدگی کلام را فراهم می‌سازد. با توجه به ماهیت مجازی و استعاری زبان ادبی، کاربرد جمله‌های مرکب وابستگی به انضمام وابسته‌های قیدی، دشواری‌های ساختاری و معنایی زبان ادبی را مضاعف می‌گرداند و برای فهم دقیق‌تر آن باید از عوامل دشوارساز زبان ادبی رمزگشایی کرد. بند شرطی یکی از انواع بند قیدی است که اصولاً قبل یا بعد از بند اصلی واقع می‌شود و گاه با بندهای دیگر هم‌نشین می‌گردد. این بندها «به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های مفهومی خاص همواره مورد توجه محققان حوزه منطق، فلسفه و زبان‌شناسی بوده است. منطقیون از منظر شرایط صدق، فلاسفه از منظر استدلال نظری و زبان‌شناسان و دستورنویسان سنتی بیشتر از منظر ظهور ویژگی‌های صوری افعال درون جمله‌های شرط به این پدیده نگریسته‌اند» (قادری، عموزاده و رضایی، ۱۳۹۸: ۲۳۴).

اهمیت بند شرطی در این است که وجه گزاره‌ها را التزامی کرده، وجهیت را پدید می‌آورد و لذا، لایه فکری و نگرشی گوینده را بازتاب می‌دهد. «پالمر در مثلث هستی، انسان و زبان، به احوالات ذهنی و عاطفی انسان با عنوان وجه (Mood) و انعکاس این احوالات در ساختار زبانش با عنوان وجهیت می‌پردازد و می‌کوشد تا انگاره‌های ذهنی انسان را در ذهن و زبانش به نگارش در آورد» (بختیاری، نیک‌منش و فقیه، ۱۴۰۲: ۶۰). بنابراین، وجهیت «از نظر مفهومی، بیانگر نگرش گوینده نسبت به رخدادهای احتمالی یا بالقوه در گذشته، حال و آینده است. گوینده هر بار، بسته به شرایط، ممکن است نگرش خود را در برابر رخدادهای بالفعل یا بالقوه به گونه‌ای بیان کند که مخاطب در برداشت‌هایی از قبیل امکان، عدم امکان، احتمال، عدم احتمال، ضرورت، تضمین و یا تردید در باب تحقق رخداد داشته باشد» (رحیمیان، ۱۳۹۰: ۳۶).

بدین ترتیب، در تحلیل بندهای شرطی هم باید به تبیین رابطه بین بند شرط و بند اصلی پرداخت و هم از امکان یا عدم امکان تحقق آن‌ها رمزگشایی کرد. این مقوله‌ها در متون ادبی به سادگی زبان معیار و منطقی نیست؛ چون هدف از گزاره‌های ادبی، معانی ضمنی آن‌هاست و «اساساً در ساختارهای شرطی، معنای ضمنی اهمیت بیشتری نسبت به معنای ظاهری دارد» (رفایی، مهدوی و نویدپور، ۱۳۹۸: ۶). از این رو، زبان ادبی چندان پای‌بند روابط علی-معلولی میان بندها نیست. این روابط بیشتر ذهنی و خیالی است تا منطقی و واقعی. می‌توان گفت شاهنامه فردوسی به عنوان بزرگ‌ترین شاهکار ادبی و زنده‌کننده و تداوم‌بخش زبان فارسی به سبب درون‌مایه حماسی، لزوم خلاقیت در روایت و ضرورت دقت در توصیف، از بندهای شرطی در پردازش داستان‌ها استفاده می‌کند. اگرچه او اصل را بر کاربرد جمله‌های ساده و پرهیز از جمله‌های پیچیده چندبندی می‌گذارد، اما پژوهش‌های انجام‌گرفته دلالت بر کاربرد جمله‌های پیچیده در شاهنامه دارد. این امر در موقعیت‌هایی اتفاق می‌افتد که شاعر در بیان مقاصدش ناگزیر از کاربرد آن‌هاست. پژوهش حاضر می‌کوشد تا به تحلیل جمله‌های شرطی متعارف، چگونگی رابطه بین بندها و امکان تحقق شرط‌ها در داستان رستم و سهراب پردازد و تا حد

میسور نسبت میان آن‌ها با داستان‌های حماسی را بکاود. این که شاعر جمله‌های شرطی و پرسشی پی‌درپی را حسن آغاز این داستان می‌گرداند، بر اهمیت ساختاری و معرفت‌شناختی آن‌ها دلالت دارد.

این مقاله درصدد پاسخ بدین پرسش‌هاست: (۱) چه رابطه بینابندی در گزاره‌های شرطی داستان رستم و سهراب برقرار است؟ (۲) کدام رابطه بینابندی گزاره‌های شرطی با درون‌مایه حماسی این داستان سازگارتر است؟

هدف این پژوهش، در وهله نخست دست‌یابی به ساختار بندهای شرطی و تعیین نوع روابط بینابندی آن‌هاست. سپس، کوشش خواهد شد تا روشن گردد که کدام یک از روابط بینابندی در این داستان بیش‌تر کاربرد داشته و با درون‌مایه‌های حماسی سازگارتر است. رمزگشایی از این موضوعات می‌تواند سبک فردوسی را در کاربرد بندهای شرطی و تأثیر این بندها در شکل‌گیری رخدادها، پیشبرد موضوعات داستان و نهایتاً نگرش او به هستی و انسان، نشان دهد و سبب فهم بهتر معانی و زیبایی‌های اشعار شاهنامه شود.

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و حدود پژوهش بندهای شرطی در داستان رستم و سهراب است که از نظر معنایی تحلیل شدند. رویکرد پژوهش بیشتر متأثر از مقاله میرزایی (۱۳۹۹) با عنوان «دسته‌بندی معنایی ساخت شرطی در زبان فارسی» است. در مراحل پژوهش، نخست بندهای شرطی، استخراج، سپس از نظر روابط بینابندی براساس رابطه علی- معلولی بررسی و طبقه‌بندی شدند. در مرحله بعدی، بندهای شرطی از نظر امکان یا عدم امکان تحقق واکاوی شدند. در فرایند تحلیل، کوشش براین بوده تا نسبت و سازگاری بین انواع بند شرطی با متن حماسی مشخص گردد. در استخراج بندهای شرطی کوشش شد تا تمام گونه‌های شرطی از داستان رستم و سهراب استخراج و تحلیل شوند.

۱-۱) پیشینه پژوهش

درباره تحلیل معنایی جمله‌های شرطی در داستان رستم و سهراب و حتی شاهنامه پژوهشی یافت نشد. اغلب پژوهش‌ها در حوزه زبان‌شناسی و در حدود زبان فارسی معیار است و بعضی هم درباره وجه و وجهیت در متون ادبی. میرزایی (۱۳۹۹ الف) ساخت شرطی را از نظر وجود یا عدم وجود رابطه علی-معلولی، به دو دسته نتیجه‌ای و غیرنتیجه‌ای تقسیم کرده و با تکیه بر آن‌ها، به لحاظ معنایی، انواعی از ساخت‌های شرطی به دست داده است. نویسنده کوشیده تا با تکیه بر نظرات مختلف، تقسیم‌بندی جامعی از انواع ساخت‌های شرطی ارائه نماید و در این تقسیم‌بندی از ساخت‌های شرطی باز، فرضی، معکوس، دوسویه، مفروض، لفظی، کارگفتی، تضمینی، تقابلی و تقابلی ضمنی سخن می‌گوید. میرزایی در (۱۳۹۹ ب) نیز با اتکا به رویکردی رده‌شناختی، به بررسی ویژگی‌های ساختاری «بند شرط» و «پیوند واژه شرط» در زبان فارسی پرداخته است. کبیری و درزی (۱۳۹۶) جملات شرطی رویدادی در زبان فارسی و پیوندشان با دیگر گروه‌ها را با رویکرد کمینه‌گرا بررسی نموده‌اند. قادری و همکاران (۱۳۹۸) جمله‌های شرطی زبان فارسی را براساس رویکردهای شناختی-کاربردشناختی و در سطوح روابط سه‌گانه محتوایی، معرفتی و کارگفتی، خوانش‌های حرف شرط «اگر» و نقش ذهنیت و بینادهنیت مورد توجه قرار دادند. رحیمیان (۱۳۹۰) مهم‌ترین راه‌های بیان جمله‌های شرطی را استفاده از عناصر وجهی می‌داند و سه نوع وجهیت معرفتی، پویا و الزامی را در آن‌ها تبیین می‌نماید. رفایی و دیگران (۱۳۹۸) کارکردهای بلاغی-معنایی ساختارهای شرطی گلستان سعدی را از دیدگاه بلاغت سنتی بررسی نموده‌اند. بختیاری و دیگران (۱۴۰۲) وجهیت را براساس نظریه پالمردر

سه داستان پادشاهی فریدون، رستم و اسفندیار و پادشاهی یزدگرد» در دو شاخهٔ وجهیت گزاره‌ای و وجهیت رویدادی بررسی کرده‌اند.

۲) چارچوب مفهومی پژوهش

۲-۱) جمله و بند

فرشیدورد معتقد است: «جمله سخنی است که متضمن اسناد و دارای درنگ پایانی و معنایی کامل باشد [...] جمله بر دو قسم است: ۱- بسیط ۲- مرکب. جمله‌ی مرکب یا بزرگ آن است که در داخل آن جمله‌واره باشد و بیش از یک مسند یا یک فعل داشته باشد» (۱۳۸۴: ۱۱۰). باطنی زبان فارسی را دارای پنج واحد (جمله، بند، گروه، کلمه، واژه) دانسته و جمله را به دو گونهٔ هسته‌ای و خوشه‌ای تقسیم می‌کند. «هسته‌ای از یک هسته‌ی مرکزی تشکیل شده که وجود آن اجباری است و تعدادی وابسته که وجود آن‌ها اختیاری است [...] خوشه‌ای از اجتماع جمله‌های هسته‌ای تشکیل می‌شود» (۱۳۸۵: ۶۱-۶۰ و ۷۱). وحیدیان و عمرانی واحدهای زبان را شش مورد (جملهٔ مستقل، جمله، گروه، واژه، تکواژ، واج) دانسته و معتقدند: «جملهٔ مستقل بزرگ‌ترین واحد سخن است که از یک یا چند جملهٔ ساده درست می‌شود و خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر زبانی نیست» (۱۳۷۹: ۹). ایشان جملهٔ مستقل را به ساده و مرکب تقسیم کرده و مرکب را جمله‌ای می‌دانند که لاقلاً یک جملهٔ وابسته داشته باشد (همان: ۱۱). دربارهٔ اجزای جمله‌ها و بندها باید گفت «اجزای اصلی تشکیل‌دهندهٔ بندها و جمله‌ها یکی هستند؛ جمله‌ها می‌توانند از کنار هم قرار گرفتن بندها به وجود آیند اما برعکس آن صادق نیست» (نادری، دبیرمقدم و عاصی، ۱۳۹۹: ۲۲). جملهٔ مرکب دو گونه است: ۱) هم‌پایه: که همهٔ بندهای آن بند اصلی یا مستقل شمرده شده و ارزش برابر دارند. نشانهٔ آن حرف ربط هم‌پایگی در بین بندهاست. ۲) وابسته: که حداقل از یک بند اصلی و یک یا چند بند وابسته تشکیل می‌شود. نشانهٔ آن، حرف ربط وابستگی، قبل از بند وابستگی است.

بندهای وابسته را به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱) بندها یا جمله‌های اسمی؛ ۲) بندها یا جمله‌های وصفی؛ ۳) بندها یا جمله‌های قیدی. بندهای قیدی در ارتباط با بند اصلی هستند ولی از ارکان اجباری آن نیستند، بلکه برای بند اصلی جنبهٔ افزوده دارند. بندهای قیدی متعددند ولی مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: بند زمان، شرط، هدف و علت.

۲-۲) بند و حرف شرط

بند شرطی یکی از انواع بندهای قیدی وابسته به جملهٔ مرکب وابستگی و «بیانگر شرط یا شروطی است که به موجب تحقق آن، گزارهٔ بیان شده توسط بند پایه نیز تحقق می‌یابد» (کبیری و درزی، ۱۳۹۶: ۳۲). بند شرطی در ساخت متعارف دارای دو بند است: الف) بند شرط: که متضمن شرط یا شروط هست؛ ب) بند نتیجهٔ شرط که جواب شرط را با خود دارد. بند شرط نسبت به بند اصلی، دو جایگاه دارد:

– الف) قبل از بند اصلی، که به سه شکل می‌آید: ۱) بند شرط- بند اصلی: بند شرط به تنهایی قبل از بند اصلی می‌آید. ۲) بند شرط- بند قیدی- بند اصلی: بند شرط قبل از بند اصلی به همراه یک یا چند بند قیدی دیگر، مثل بند زمان، علت و هدف می‌آید. ۳) بند شرط- بند قیدی- بند اصلی: بند شرط قبل از بند اصلی ثابت می‌ماند، اما هم در قبل و هم بعد از بند اصلی، یک یا چند بند دیگر را به همراه دارد.

– ب) بعد از بند اصلی: که به دو شکل می‌آید: ۱) بند اصلی – بند شرط: بند شرط به تنهایی بعد از بند اصلی می‌آید. ۲) بند اصلی – بند قیدی – بند شرط: بند شرط بعد از بند اصلی به همراه یک یا چند بند قیدی دیگر می‌آید. صورت متعارف کاربرد بند شرط، قبل از بند اصلی است؛ به عبارت دقیق‌تر، بند شرط از بندهای آغازی یا پیشرو است و شکل «بند شرط – بند اصلی» کاربرد متعارف آن است.

نشانه بند شرطی متعارف، حضور حرف شرط در آغاز بند شرط است، اما گاهی حذف می‌شود یا ابتدای بند اصلی می‌آید؛ حتی ممکن است بند شرط و گاهی بند اصلی نیز از جمله مرکب وابستگی حذف گردند. حروف شرط پرکاربرد در متون فارسی کلاسیک عبارتند از: اگر، اگرچه، گر، ار، گرچه، ارچه، مگر، وگرنه، جز این (که)، چون، چو، گر ایدونک/ایدونکه، و ایدونک، ار ایدونک، اگر زانک، هرآنکه که.

تبیین روابط بینابندی از ابعاد مهم بندهای شرطی است که با رویکردهای مختلف قابل بررسی است و یکی از آنها رویکرد معنایی براساس رابطه علی – معلولی است. گزاره‌های شرطی از این منظر به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) نتیجه‌ای؛ ب) غیرنتیجه‌ای. هر کدام از این دو نوع، گونه‌های فرعی‌ای دارند که به منظور پرهیز از افزایش حجم مقاله در ذیل مدخل بحث و بررسی به توصیف آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۳) بحث و بررسی

۳-۱) شرطی نتیجه‌ای

بند شرط که در زبان فارسی غالباً با حرف ربط وابستگی «اگر» نشانه‌دار می‌شود، لزوماً علت یا سبب رویداد مطرح در بند دوم نبوده، گاهی هم «قدرت انجام آن است» (قادری و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۳۹-۲۳۸). از این رو، به بند اول مقدم و دوم، تالی، و به مجموعه آن‌ها ساخت شرطی می‌گویند. در شرطی نتیجه‌ای یا مستقیم، بند مقدم، علت یا قدرت انجام بند تالی است؛ به بیان دقیق‌تر، بند تالی، نتیجه بند علت است. شرطی نتیجه‌ای پنج قسم است: ۱) بنیادی (۲ معکوس ۳) لفظی (۴) دوسویه (۵) مفروض. تفاوت سه ساخت اول فقط در جهت‌گیری رابطه علی – معلولی است (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۳۱). چون شرطی دوسویه و مفروض در حدود این پژوهش یافته نشد، در نهایت فقط به تعریف آن‌ها پرداخت شده، از ورود به بحث تفصیلی پرهیز می‌گردد و شرح دیگر شرطی‌ها در پی می‌آید.

۳-۱-۱) شرطی بنیادی

رابطه میان بندهای مقدم و تالی، علی است. بند مقدم، علت است و بند تالی، نتیجه. صدق بند تالی به صدق بند مقدم وابسته است: «اگر زمستان بیاید، هوا سرد می‌شود» (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۳۱).

جمله‌های شرطی را از نظر احتمال وقوع به چهار دسته تقسیم می‌کنند: ۱. احتمال وقوع آن‌ها در زمان حال وجود دارد. ۲. احتمال وقوع آن‌ها در زمان حال وجود ندارد. ۳. احتمال وقوع آن‌ها در زمان گذشته وجود داشته، اما به دلیل محقق نشدن شرط، به وقوع نپیوسته است. ۴. جمله‌هایی که به احتمال وقوع عمل در آینده، منوط به برآورده ساختن شرط اشاره می‌کنند (دبیرمقدم و صدیقی‌فر، ۱۳۹۱: ۳۴-۳۵). شرطی بنیادی از نظر امکان تحقق دو گونه است: الف) نتیجه‌ای باز یا واقعی؛ ب) نتیجه‌ای فرضی یا غیرواقعی.

۳-۱-۱ (شرطی نتیجه‌ای باز / واقعی)

در این نوع از شرطی بنیادی، بند مقدم، علت بند تالی و به عبارت دیگر، بند تالی، نتیجه بند مقدم است. در این نوع، امکان تحقق بند مقدم وجود دارد و زمانش می‌تواند گذشته، حال یا آینده باشد؛ مثل:

ترا باشد ار بازجویی سپاس بیابد به پاداش نیکی شناس

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۱)

«ترا سپاس باشد» بند تالی و نتیجه بند مقدم (ار بازجویی) است. می‌توان با افزودن حروف ربط «پس، آن‌گاه، در این صورت، در آن صورت، آن وقت، آن موقع و در نتیجه» به ابتدای بند تالی، به صحت ارتباط بند مقدم و تالی پی برد (میرزایی، ۱۳۹۹: ب: ۲۴۷): «اگر رخس را بازجویی، آنگاه، در آن صورت... ترا سپاس خواهد بود/ از تو سپاسگزار خواهم بود».

درباره احتمال وقوع مفهوم بند شرط در بیت فوق، باید گفت که وجه فعل در تعیین آن بسیار تأثیرگذار است و وجهیت جمله‌های شرطی به عنوان یک مقوله معنایی، برآمده از نشانه‌های صوری یا زبانی بندهای شرطی است؛ چنان که فعل‌های مضارع و آینده بر موقعیتی واقعی که امکان تحقق آن وجود دارد، دلالت می‌کنند. بنابراین، چون فعل «بازجویی» در بند شرط، در نمود مضارع التزامی و زمان حال، و «باشد» در نمود مضارع اخباری با جهت‌گیری به سوی آینده هست، پس، از نظر امکان وقوع، واقعی است. بیت فوق از نظر کاربردشناسی در صدد تشویق و ترغیب مخاطب به انجام عمل است. بیت:

ور ایدونک ماند ز من ناپدید سران را بسی سربایید برید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۱)

در تقابل با نتیجه شرطی بیت پیشین است: در صورت پنهان ماندن رخس، سربسی سران را باید برید. نکته مهم در بند تالی، کاربرد فعل غیرشخصی با فعل کمکی «باید» در وجه التزامی است که وجهیت الزامی را پدید آورده. «در برخی از بافت‌ها، الزام یا اجبار در تحقق رخداد وجود دارد. به این معنا که فرد به موجب اختیارات خود، مصر بر تحقق خواسته‌هایش است» (رحیمیان، ۱۳۹۰: ۴۷). در این صورت، فعل وجهی از نظر درجه، قوی است. در بیت مورد بحث، اگرچه رستم با کاربرد فعل غیرشخصی از خطاب تهدیدآمیز کاسته، اما با کاربرد وجهیت الزامی بر اجراکردن بند تالی در صورت تحقق بند شرطی، اصرار دارد.

یکی از ساختارهای نتیجه‌ای باز، کاربرد جمله‌های شرطی منفی است. «در زبان فارسی برای این منظور سه صورت زبانی «مگر»، «در غیر این صورت»، و «وگرنه» وجود دارد. علاوه بر این سه ساخت، صورت‌های دیگری چون «جز این که» و «الّا این که» هم به شکل محدودتر در همین معنی به کار می‌روند» (میرزایی، ۱۳۹۹: ب: ۲۴۸). مصراع دوم بیت زیر، شرطی منفی است:

ترایم کنون گر بخواهی مرا نبیند جزین مرغ و ماهی مرا

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

کزازی آورده: «در لخت دوم بیت، تنها جمله پیرو یا پاسخ شرط آورده شده است؛ جمله پایه یا جمله شرط «اگر نخواهی مرا»، بر پایه «اگر خواهی مرا» در جمله شرطی پیشین، سترده آمده است. پس دو جمله شرطی بدین گونه خواهد بود: «اگر مرا خواهی، اکنون از آن تو خواهم بود؛ اما اگر مرا نخواهی، از این پس هیچ کس روی مرا نخواهد دید» (۱۳۸۵: ۵۶۵). پس، پیش فرض شرط منفی در این بیت همان مصراع اول است، «جز این» از نظر منطقی در تضاد با آن است، چون در صورت عدم تحقق مصراع اول، تحقق خواهد یافت.

شرطی نتیجه‌ای باز دو گونه هست: ۱) شرطی معمول ۲) شرطی پیش‌بین.

۳-۱-۱-۱) شرطی معمول

شرطی معمول، «این مفهوم را منتقل می‌کند که هر زمان، بند مقدم صادق باشد، بند تالی هم صادق است. در صورت صادق بودن بند شرط، یک رویه و نتیجه همیشگی و ثابت حاکم می‌شود: اگر پایت را روی ترمز بگذاری، ماشین می‌ایستد» (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۳۳). شرطی معمول از شرطی‌های کم کاربرد در این داستان است. دلیل آن را می‌توان درون‌مایه متن حماسی دانست. ماهیت تخیلی متن حماسی و تمهیدات داستان‌پردازی، قاطعیت، نتیجه ثابت و داوری‌های از پیش تعیین شده را نمی‌پذیرد. لذا، شاعر می‌کوشد به جای شرطی معمول از شرطی‌های پیش‌بین استفاده کند؛ مثلاً رستم با فرض کشته شدن به دست سهراب از زواره می‌خواهد تا به مادر بگوید:

اگر سال گشتی فزون از هزار

همین بود راه و همین بود کار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷۹)

رستم برای اقناع مادرش به استدلال منطقی متوسل شده، مرگ را قانون طبیعت و سرنوشت پایدار و مسلط بر زندگی انسان‌ها معرفی می‌کند؛ چنان‌که اگر عمر بیش از هزار سال هم گردد، پایانش مرگ است.

نکته قابل تأمل این‌که فردوسی شرطی‌های معمول را غالباً به صورت تمثیلی می‌آورد و گزاره تمثیلی، استدلال برای اثبات شرط مطرح در بند مقدم است. «تمثیل، خوانش عقلانی یک موضوع عقلانی و خودآگاه است و مسیر منطقی و استدلالی را در اقناع مخاطب به کار می‌گیرد [...] تمثیل به مسائل ذهنی عینیّت می‌بخشد و کاربرد آن را در عالم خارج روشن می‌سازد و به همین دلیل در میزان باور و پذیرش و اطمینان نسبت به مسأله اثر می‌گذارد» (صادقی، ۱۳۹۵: ۵۴). به عبارتی، شرطی معمول تلاش‌گوینده برای شکستن باور مخاطب به امید پذیرش باور خود است. بنابراین، فردوسی در شرطی‌های معمول برای عینیّت‌بخشی و باورپذیری موضوعات ذهنی و عقلانی و هم‌چنین تبیین محسوس‌تر رابطه علی بین دو بند از استدلال تمثیلی استفاده می‌کند؛ چنان‌که رستم در توصیف قطعیت پیروزی خود بر سهراب، دریا را نماد خود و آتش را نماد سهراب قرار داده و می‌گوید:

چو دریا به موج اندر آید ز جای

ندارد دم آتش تیز پای

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

سهراب نیز همین استدلال را با معکوس‌سازی نمادها برای خود به کار می‌برد:

چو دریای سبز اندر آید ز جای

ندارد دم آتش تیز پای

(همان: ۱۶۵)

هدف از رجزخوانی‌ها در قالب شرطی‌های معمول، بازتاب اعتماد به نفس پهلوانان و هم‌ترازسازی آنان با یکدیگر است.

۳-۱-۱-۲) شرطی پیشین

در این نوع شرطی، پیش‌بینی می‌کنیم که با رخ دادن بند مقدم، در بند تالی چه اتفاقی رخ خواهد داد: اگر در کنکور قبول بشود، جشن خواهیم گرفت. شرطی پیش‌بین یکی از سازگارترین گزاره‌ها با متون حماسی است؛ زیرا داستان را در تعلیق نگه داشته، مخاطب را به تعقیب برمی‌انگیزد. می‌توان گفت تعلیق در ادبیات بر ابهام در چگونگی رخداد دلالت می‌کند. پس، واقعیت انکارناپذیر در تعلیق، برانگیختن مخاطب به حدس زدن ماجرای داستان است (نوبل، ۱۳۸۸: ۶۲). فعل بند مقدم در شرطی‌های پیش‌بین غالباً مضارع التزامی، و بند تالی، مضارع اخباری است. از این رو، جهت‌گیری زمانی شرط، آینده هست و به احتمال وقوع عمل در آینده، منوط به برآورده ساختن شرط اشاره می‌کند. وجهیت این نوع شرطی، رویدادی، و اهمیت آن مربوط به احتمال وقوع در آینده هست. چون انسان بر اساس عقلانیت، تقدیر و جبرگرایی را نمی‌پذیرد و به مقابله با آن برمی‌خیزد، زیر بار قضایای شرطی معمول هم نمی‌رود و شرطی پیش‌بین را به امید تغییر تقدیر و جبر حاکم بر هستی بیشتر دوست دارد. شاید به همین دلیل، شرطی پیش‌بین در داستان رستم و سهراب کاربرد بیشتری دارد. پیش‌بینی‌ها در قالب روایت شاعر برای زمینه‌سازی رخدادها و پیشبرد موضوعات، پیش‌گویی موبدان و اخترشناسان، پیش‌بینی شاهان و شاهزادگان، اعتماد به نفس پهلوانان در رجزخوانی‌ها نمود پیدا می‌کنند. افراسیاب پیش‌بینی می‌کند اگر سهراب ایران را تصرف کند، روزگار از جنگ آسوده خواهد شد:

که گر تخت ایران به چنگ آوری زمانه بر آساید از داوری
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)

چون «آوری» در بند مقدم در نمود مضارع التزامی و زمان حال هست و «بر آساید» نیز در نمود مضارع اخباری و زمان حال، امکان وقوع آن وجود دارد، لیکن حوادث دیگری در فرایند داستان اتفاق می‌افتند که موجب می‌شوند پیش‌بینی افراسیاب تحقق نیابد. وقتی هومان از دور سپاه بی‌شمار ایران را می‌بیند، می‌ترسد و سکوت می‌کند. سهراب رجزهایش را در گزاره‌های شرطی پیش‌بین برای دلداری هومان بیان می‌کند:

نبینی ازین لشکر بی‌کران یکی مرد جنگی و گریزی گران
که پیش من آید به آوردگاه گر ایدونک یاری دهد هور و ماه
(همان: ۱۵۳)

او پیش‌بینی‌اش را مشروط به یاری خورشید و ماه یا بخت مساعد می‌کند. این نوع پیش‌بینی از نظر امکان وقوع، جزء وجهیت آینده و محتمل به‌شمار می‌رود و پیش‌بینی‌هایی که در شاهنامه با تکیه بر نشانه‌های اخترشناسی انجام می‌گیرد، غالباً به وقوع می‌پیوندد (بختیاری و دیگران، ۱۴۰۲: ۶۵). علاوه بر این، فعل «نبینی» یا منفی آن، «نبینی» در بافت‌هایی هم چون بافت بیت مورد بحث، دلالت بر اطمینان و قطعیت وقوع پدیده پیش‌بینی شده دارد (قطعاً نخواهی دید). «وجهیت در این گونه بافت‌ها و این نوع دیالوگ‌ها که بیشتر به صورت رجزهای قبل از جنگ است، درجه اطمینان و تضمین بالایی دارد. این اطمینان از روی شناخت کلی پهلوان از زور و بازوی خود، رقیب و فضای مبارزه حاصل می‌شود» (همان: ۶۳-)

۶۲). بنابراین، پیش‌بینی سهراب حقیقتاً تحقق می‌یابد و مرد جنگی دیگری جز رستم نمی‌تواند حریف او شود. شبی که زند رزم کشته می‌شود، سهراب باز هم برای تقویت روحیه لشکریان از گزاره‌های پیش‌بین استفاده کرده، کین خواهی از ایرانیان را به «یاری جهان‌آفرین» مشروط می‌سازد:

اگر یار باشد جهان‌آفرین،
چو نعل سمندم بساید زمین،
ز فتراک زمین برگشایم کمند،
بخوادم از ایرانیان کین زند
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۶)

سهراب بند تالی را با فعل «بخوادم = می‌خواهم» به صورت وجه اخباری بیان می‌کند. این فعل «با توجه به ویژگی‌های معنایی مترتب بر آن، حاکی از اطمینانی است که گوینده نسبت به پیش‌بینی خود دارد و این حاکی از درجه قوی «خواستن» در این بافت است. هرگاه درجه وجهیت قوی باشد، به بیان فنی گفته می‌شود که فعل وجهی متضمن تحقق رخداد است. فعل «خواستن» بارزترین مصداق این فقره است» (رحیمیان، ۱۳۹۰: ۴۶).

شرطی پیش‌بین منفی هم در این داستان دیده می‌شود، مثلاً رستم جنگ با سهراب را چنین پیش‌بینی می‌کند:

مگر بخت رخشنده بیدار نیست
و گرنه چنین کار دشوار نیست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

«و گرنه» در مصراع دوم حرف شرط منفی‌ساز است و «مگر» در مصراع اول قید تردید. «در جملات حاوی «و گرنه» کل بند شرط یا بند مقدم در همان یک کلمه «و گرنه» خلاصه شده است. «و گرنه» زمانی کاربرد دارد که پیش‌تر گزاره‌ای (به صورت ضمنی یا آشکار) مطرح شده باشد، به دنبال آن «و گرنه» و پس از آن، جمله نتیجه بیاید. در این حالت، منظور از «و گرنه» این است که اگر آن گزاره پیشین صادق نباشد، نتیجه‌ای که در پی ذکر می‌شود، حاصل می‌آید. به بیان دیگر، «و گرنه» جایگزین بخش حذف شده‌ای از پیام است که یا پیش‌تر به‌طور کامل در جمله آمده یا از گزاره پیش از آن قابل استنباط است» (میرزایی، ۱۳۹۹: ب: ۲۴۹). در بیت فوق، پیش‌فرض این است که چنین کار دشوار نیست؛ منتهی مشروط شده به این که «بخت رخشنده بیدار باشد». اگر بخت رخشنده بیدار باشد، چنین کار دشوار نیست / نخواهد بود، اما اگر بخت رخشنده بیدار نباشد، چنین کار دشوار است / خواهد بود.

۳-۱-۱-۳) اجتماع شرطی پیش‌بین و معمول

چون هدف اصلی گزاره‌ها در متون ادبی، معانی ضمنی است، انگیزه‌ها و اهداف کاربردشناختی جمله‌های شرطی در حوزه منطق، چندان مورد توجه آثار ادبی نیست. در تحلیل این گونه جمله‌ها قطعاً باید کارکردهای ادبی عناصر زبانی تبیین شود و سپس بر اساس معانی و مفاهیم مجازی درباره گونه‌های شرطی‌شان بحث گردد. از این منظر، در حوزه ادبی نه، بود و نبود رابطه علی-معلولی در گزاره‌های شرطی مورد توجه است و نه، معنای واقعی یا غیرواقعی آن‌ها؛ مثلاً آنگاه که هجیر به کمک تمثیل به ستایش جنگاوری‌های رستم پرداخته، می‌گوید:

نخواهم که با او به صحرا بود
هماورد اگر کوه خارا بود
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۴)

سهراب نیز بعد از تحقیر هجیر با استفاده از تمثیل می‌گوید:

سرتیرگی اندر آید به خواب

چو تیغ از میان برکشد آفتاب

(همان: ۱۶۵)

بیت فوق را می‌شود در دو سطح تحلیل کرد:

الف) در سطح روساختی و اراده معانی صریح «آفتاب و تاریکی»، نخست این که شرطی معمول هست. در این نوع، بند مقدم، علت بند تالی است. پس چون بند مقدم صادق است، بند تالی هم صادق است؛ چنان که اگر خورشید طلوع کند، تاریکی ناپدید می‌گردد یا اگر روز بیاید، شب می‌رود، یک رویه همیشگی و یک چرخه کاملاً طبیعی مبتنی بر رابطه علی است.

ب) در سطح ژرف ساختی و اراده معانی استعاری واژه‌ها، «آفتاب» استعاره از «سهراب» و «تاریکی» استعاره از «رستم» است. نکته ظریف‌تر، تقابل میان آفتاب و تاریکی یا روز و شب است که در بافت مورد بحث، صرف نظر از دلالت بر پیکار دو پهلوان، مبتنی بر تعظیم سهراب و تحقیر رستم است. از نظر شرطی، پیش‌بین است؛ یعنی گوینده (سهراب) پیش‌بینی می‌کند همان گونه که آفتاب تاریکی را شکست می‌دهد، من هم رستم را شکست خواهم داد. به عبارت دیگر، بند مقدم پیش‌بینی می‌کند که در صورت تحقق، در بند تالی چه اتفاقی خواهد افتاد، اما ممکن است در فرایند آن، اتفاقات دیگری رخ دهد که بند تالی تحقق پیدا نکند. بنابراین، این دو تحلیل که یکی روساختی و دیگری ژرف ساختی است، از نظر امکان تحقق تفاوت‌های اساسی دارند؛ چنان که پایان داستان که پهلوی سهراب جوان شکافته می‌شود، روشن می‌گردد که پیش‌بینی سهراب، تحقق نیافته است.

۳-۱-۱-۲) شرطی نتیجه‌ای فرضی / غیر واقعی

بند مقدم موضوعی را مطرح می‌کند که در زمان گذشته تحقق نیافته، اما اگر تحقق می‌یافت، بند تالی هم اتفاق می‌افتاد؛ یعنی چون صدق بند تالی به صدق بند مقدم وابسته هست، بند تالی هم محقق نمی‌شود: «اگر عدالت اجرا می‌شد، فساد وجود نداشت». این نوع شرطی را تخیلی هم می‌گویند و دو گونه است: ۱) فرضی ممکن؛ ۲) فرضی ناممکن.

۳-۱-۱-۳) شرطی فرضی ممکن

بند شرط، شرایطی را مطرح می‌کند که غیرممکن نبوده، بلکه در زمان گذشته امکان تحقق آن وجود داشته ولی بنا به دلایلی تحقق نیافته است. بدین ترتیب، بند تالی هم محقق نشده است؛ به عنوان نمونه اگر در مثال پیشین، عدالت اجرا می‌شد، فساد هم وجود نداشت ولی چون عدالت اجرا نشد، فساد هم وجود دارد؛ مثلاً:

بکندی ز کوه سیاه روز جنگ

تهمتن که گرد دست بردی به سنگ

(همان: ۱۷۲)

فعل‌های هر دو بند، ماضی استمراری سوم شخص مفرد بوده، معنای صریح بیت با تکیه بر بند مقدم این است که در زمان گذشته، اگر تهمتن می‌خواست از کوه سیاه سنگ بکند، امکان‌پذیر بود و می‌توانست چنین کند، اما اکنون به سبب پیری یا تأثیر تقدیر نتوانست سهراب را از زین برکند. هدف شاعر از تصویرگری این شرطی به وسیله استدلال تمثیلی، عینیت بخشی و باورپذیری ناتوانی رستم در جابه‌جایی سهراب بر روی زین یا در تقابل با تقدیر است:

کمر بند سهراب را چاره کرد
 میان جوان را نبود آگهی
 که در زین بجناندش در نبرد
 بماند از هنر دست رستم تهی
 (همان: ۱۷۲-۱۷۳)

تمهیدات زبانی و بلاغی بیت‌های فوق، ابزاری هستند تا شاعر قدرت بی‌مانند سهراب را توصیف و دو پهلوان را هم‌تراز یکدیگر گرداند، نه امکان‌پذیری شرط.

۳-۱-۲-۲) شرطی فرضی ناممکن

بند شرطی، شرایط غیرممکنی را با خود دارد و بند تالی تصریح می‌نماید که اگر بند شرط صادق باشد و آن شرایط غیرممکن اتفاق بیفتد، چه خواهد شد: «اگر این کتاب زبان داشت، باهاش دعوا می‌کرد» (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۳۵-۳۳۱). از میان آرایه‌های ادبی «شرط تعلیق به محال» کارکرد شرطی فرضی ناممکن را دارد. «در این نوع بیان حکمی صادر می‌شود که با حرف شرط توأم است و انجام آن را به آینده محول می‌کنند و محال است که در آینده هم عملی شود» (مشتاق مهر و بافکر، ۱۳۹۴: ۱۶). یکی از موقعیت‌های کاربردش آن‌جاست که رستم بعد از کشتن سهراب بسیار بی‌تابی و بی‌قراری می‌کند و کاوس با استفاده از «سه بند شرط + بند اصلی» که در شمار جمله‌های پیچیده و کم‌کاربرد در شاهنامه هست، می‌گوید:

اگر آسمان بر زمین بر زنی
 نیاری همان رفته را باز جای
 بپری و از آب آتش کنی
 روانش کهن شد به دیگرسرای
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۵)

از نظر عقلی، تحقق شرایط بند مقدم (آسمان بر زمین زدن، پریدن و از آب آتش کردن) ناممکن است. بنابراین، چون بند مقدم ناممکن است، تالی نیز ناممکن خواهد بود. گوینده از نظر کاربردشناسی، انگیزه‌های معرفتی دارد و آن تسلی‌بخشی رستم و باورپذیری مرگ سهراب و تقدیر است. از دیگر نمونه‌های شرطی ناممکن در جنگ اول رستم و سهراب است. رستم بعد از جنگ به ارزیابی حریف می‌پردازد و درباره قدرت و مقاومت سهراب در برابر ترفندهای او و توجیه این‌که با گرفتن دوال کمر بندش نتوانست سهراب را مثل دیگران از زین بر کند، می‌گوید:

گر از باد جنبان شود کوه خار
 بجنبید بر زین بر آن نامدار
 (همان: ۱۷۷)

چون بند مقدم مبتنی بر یک امر ناممکن است و در عالم واقع، باد نمی‌تواند کوه خار/ خاره را بجناند، پس، بند تالی هم ناممکن است. می‌توان با افزودن حروف ربط «پس، آن‌گاه، در این صورت، در آن صورت، آن وقت، آن موقع و در نتیجه» به ابتدای بند تالی، به صحت ارتباط بند مقدم و تالی پی برد (میرزایی، ۱۳۹۹ ب: ۲۴۷): «اگر کوه خار از باد جنبان شود، پس (آن‌گاه/ در این صورت) آن نامدار بر زین می‌جنبد». هدف شاعر عینیت‌بخشی و باورپذیری قدرت و شجاعت سهراب برای هم‌تراز گردانیدن او با رستم است.

۳-۱-۳) شرطی معکوس

در شرطی معکوس، بند مقدم، نتیجه بند تالی است؛ به عبارت دیگر، بند تالی، علت بند مقدم است و «حرکت استدلال از معلول به سمت علت است» (قادری و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۲): «اگر عدالت را اجرا نکنیم، حکمرانی نکرده‌ایم». در بیت‌های زیر:

چو خواهی که یابی رهایی ز من
سرافراز باشی به هر انجمن
از ایران هر آنچهت پی‌رسم بگویی
متاب از ره راستی هیچ روی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۸)

رهایی یافتن و سرافراز بودن در هر انجمن، بندهای مقدم همپایه و در حکم نتیجه‌اند و پاسخ دادن به سؤال‌های سهراب که بند تالی است، علت آن‌ها. وقتی هجیر برای به اشتباه انداختن سهراب از شناختن رستم، او را پهلوان چینی معرفی می‌کند ولی نامش را نمی‌گوید، توجیه‌اش این است:

گر از نام چینی بمانم همی
از آن است کـــو را ندانم همی
(همان: ۱۶۳)

«ندانستن نام چینی» که نتیجه هست، در بند مقدم آمده و «شناختن او» که علت است، در بند تالی. اگرچه «داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که در ساخت شرطی معکوس، حضور نشانه‌های شرط مانند: «به خاطر این است که»، «برای این است که» و «یعنی» بر سر بند دوم، می‌تواند چنین رابطه‌ای را ایجاد کند» (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۳۶)، و در این جا یعنی «اگر از نام چینی می‌مانم (نامش را نمی‌دانم)، از آن (به این خاطر) است که او را نمی‌شناسم»؛ ولی این زمانی است که شرطی معکوس با قید علت همراه باشد لیکن همیشه چنین نیست و بیشتر موارد گزاره شرطی به تنهایی و بدون همراهی با بند قیدی دیگری می‌آید؛ مانند بیت ۱۵۸ یا در بیت: «کسی را که جنگی چو رستم بود / براند، خرد در سرش کم بود» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۹)، حرف شرط «اگر» از آغاز بند شرط حذف شده. «خرد در سر نداشتن» به‌عنوان بند تالی، علت است و «راندن» که در جایگاه علت آمده، نتیجه.

۳-۱-۲-۱) اجتماع شرطی معکوس و پیش‌بین:

بیت‌های زیر را می‌توان اجتماع شرطی معکوس و پیش‌بین دانست:

اگر دم زند شهریار اندرین
نراند سپاه و نسازد کمین
پی و مایه گیرد که خود زور هست
نگیرد کسی دست او را به دست
(همان: ۱۴۰-۱۳۹)

در شرطی بنیادی و معکوس، بین دو بند رابطه علی وجود دارد، اما تفاوت این است که در شرطی معکوس بند مقدم، نتیجه بند تالی است ولی در شرطی بنیادی، بند مقدم، علت بند تالی. فردوسی بند شرط را با توالی‌ها و نیز به‌همراه بندهای قیدی مختلف به کار می‌برد که یکی از آن‌ها شکل «بند شرط- بند اصلی- بند علت» است و البته در این ساختار هر یک از بندها می‌توانند بیش از یک بار نیز بیایند. به نظر می‌رسد این ساختار با نشست بند علت بعد از بند اصلی، یکی از شکل‌های شرطی معکوس در سبک فردوسی باشد. ساختار شرطی بیت مورد بحث با تکرار سه باره بند شرط چنین است: «بند شرط- بند شرط- بند شرط- بند اصلی- بند علت». گزدهم در این ابیات پیش‌بینی خود درباره بند اصلی «پی و مایه گیرد»، یعنی تصرف دژ سپید توسط سهراب را به سه شرط مشروط می‌سازد: (۱) فرصت سوزی شهریار؛ (۲) عدم آمادگی؛ (۳) نجنگیدن با سهراب؛ اما این‌ها را شرط لازم می‌داند، نه کافی؛ او شرط کافی یا دلیل اصلی تصرف دژ را به قید علت مقید می‌سازد: «که خود زور هست» و به سبب این زور و قدرت «نگیرد کسی دست او را به دست». از این رو، می‌توان گفت این سبکی

خاص در معکوس‌سازی گزاره‌های شرطی است. در این حالت، تحقق بند تالی، وابسته به تحقق بند علت است، نه فقط بند مقدم. پیش‌بینی گزدهم در بیت‌های پسین:

اگر خود شکیبیم یکچند نیز
نکوشیم و با او نگوییم تیز
که این باره را نیست پایاب اوی
درنگی شود شیر از اشتاب اوی
(همان: ۱۳۹)

دقیقاً ساختار معکوس‌سازی بیت‌های پیشین را دارد. متشکل از یک بند شرط+ دو بند اصلی+ دو بند علت. تفاوت‌شان در این است که ابیات مذکور از نوع شرطی انتظاری است. از یک سو ویژگی شرطی بنیادی را دارد و از سوی دیگر، انگاره‌های انتظاری را. بند شرطی «اگر خود شکیبیم یکچند نیز» این انتظار را در مخاطب ایجاد می‌کند که در این صورت، می‌توانیم تجدید قوا کرده و برای حفظ دژ سپید بجنگیم، اما گزدهم برخلاف انتظار می‌افزاید، نه با سهراب جدل می‌کنیم و نه جنگ. آنچه مد نظر است این که دلیل عدم جنگ و جدل، شکیبایی نیست، بلکه پایداری نداشتن دژ و ناتوانی سپاهیان در مقابل سهراب است و این نوعی معکوس‌سازی گزاره‌های شرطی است. معکوس‌سازی گزاره شرطی در بیت تمثیلی زیر نیز با بند علت است: یک بند علت+ بند اصلی+ بند شرط:

که چون برکنند از چمن بیخ سرو
سزد گر گیا را نبوید تذرو
(همان: ۱۶۶)

یعنی آنچه موجب سزاواری می‌گردد، این نیست که «تذرو گیاه را در هر شرایطی نبوید» بلکه فقط زمانی سزاست که شرط کافی، یعنی برکندن بیخ سرو از چمن، اتفاق افتد.

۳-۱-۳ شرطی لفظی

«این ساخت، نوعی بازی زبانی است و خود به دو گروه تقسیم می‌شود. در نوع اول، گزاره مطرح در بند پایه به حدی عجیب و نامعقول است که سبب می‌شود گزاره مطرح در بند شرطی نیز غلط باشد و در نوع دوم، گزاره مطرح در بند شرطی آنقدر بدیهی است که به سبب آن گزاره مطرح در بند پایه نیز بدیهی فرض می‌شود» (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۲۵). کاربرد این نوع شرطی در رستم و سهراب کم است:

اگر زانک ماند به گیتی زمان
بماند، تو بی‌رنج با او بمان
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۱)

«اگر عمر کسی باقی مانده باشد، زنده می‌ماند»، بداهت بیش از حد بند شرطی، بند اصلی را هم بدیهی کرده: هم چنین است بیت: «به تو داد یک روز نوبت پدر / سزد گر ترانایب آید پسر» (همان: ۱۹۹) که می‌توان حرف ربط وابستگی چون را از مصراع اول حذف انگاشت: «چون پدر یک روز نوبت (خود) را به تو داد، اگر پسر هم نایب تو آید / شود (اگر تو هم نوبت خود را به او دهی)، سزاست».

۳-۱-۴ شرطی دوسویه

در منطق به این نوع شرطی، ترکیب دو شرطی یا دو شرطی منطقی می‌گویند. در این نوع شرطی رابطه میان بند مقدم و تالی

با «اگر و تنها اگر» در آغاز بند مقدم/شرط توصیف می‌شود یا با «اگر» در آغاز بند مقدم/شرط و «و بالعکس» در پایان بند تالی؛ مثال: الف) اضلاع یک مثلث با هم برابرند، اگر و تنها اگر زوایای مثلث ۶۰ درجه باشند. ب) اگر اضلاع یک مثلث با هم برابر باشند، زوایای مثلث ۶۰ درجه هستند و بالعکس (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۳۸).

۳-۱-۵) شرطی مفروض

«در شرطی مفروض بند «اگر» بیانگر باور کسی به جز گوینده است. گوینده ساخت شرطی، باور شنونده را مفروض در نظر می‌گیرد و بند تالی را به عنوان نتیجه آن باور مطرح می‌کند. با این تعریف، صدق گزاره مطرح در بند مقدم، از پیش انگاشته خواهد بود... (چنان که گویی): اگر او این قدر نادان است، پس تو نباید خودت را به خاطر او ناراحت کنی» (همان: ۳۳۹-۳۳۸). حسب اشارت قبلی، دو نوع شرطی اخیر در داستان رستم و سهراب مشاهده نشده است.

۳-۲) شرطی غیرنتیجه‌ای

در این نوع شرط، میان بند مقدم و تالی هیچ رابطه علی‌ای وجود ندارد. صدق بند تالی به صدق بند مقدم وابسته نیست و بند تالی می‌تواند مستقل از بند شرط صادق باشد. شرطی غیرنتیجه‌ای چهار نوع است: (۱) کارگفتی (۲) تضمینی (۳) تقابلی (۴) تقابلی ضمنی (همان: ۳۲۴ و ۳۴۲). چون تقابلی ضمنی در داستان رستم و سهراب یافته نشد، در پایان فقط به توضیح مختصری از آن بسنده می‌گردد.

۳-۲-۱) شرطی کارگفتی

بین بندها رابطه علی-معلولی وجود ندارد. صدق بند مقدم تأثیری در بند تالی نداشته، فقط زمینه‌ساز شکل‌گیری گزاره دوم و موجب گفتمان آن است: «اگر کتاب خواستی، کتاب فروشی باز است»؛ در این مثال علت باز بودن کتاب فروشی، خریدن کتاب توسط مخاطب نیست. او چه کتاب بخواهد چه نخواهد، کتاب فروشی باز است (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۴۲). مثلاً وقتی سهراب به رستم می‌گوید:

اگر هوش تو زیر دست منست

به فرمان یزدان بیازیم دست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۸۱)

بند مقدم ربطی به بند تالی ندارد؛ فقط «شرایطی را به دست می‌دهد که با توجه به آن می‌توان گزاره موجود در بند دوم را مطرح کرد» (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۴۲). آن شرایط در این بیت، حاکمیت تقدیر و پذیرش آن در همه احوال هست. نکته قابل تأمل درباره:

ز تخم کیم، وز کدامین گهر؟

چه گویم چو پرسند نام پدر؟

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

که به شناخت غیر نتیجه‌ای بودن بند شرطی کمک می‌کند، طرح بند تالی در قالب پرسش بلاغی و اراده معنای ضمنی است. زیباشناسی ادبی در پرسش‌های بلاغی، معنای ضمنی را هدف قرار می‌دهد، نه معنای صریح را. بنابراین، بند مقدم به صادق بودن بند تالی کمکی نمی‌کند بلکه فقط فضاسازی می‌نماید تا گفتمان داستان و گفتگوی میان مادر و پسر به صورت منطقی به پیش رود و فرزند از بی‌نشانی و گمنامی درآید. این وضعیت در بیت زیر نیز جریان دارد:

چه گوید چو آگه شود مادرش؟
چگونه فرستم کسی را برش؟
(همان: ۱۹۳)

۳-۲-۲) شرطی تضمینی

میان بندها رابطه علی-معلولی وجود ندارد و بند تالی، نتیجه بند مقدم نیست بلکه از کل رابطه، معنای ضمنی استنباط می‌شود؛ مثل: اگر می‌خواهید لحظات پر نشاطی را سپری کنید، آژانس گردشگری ما در خدمت است (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۴۴). در بیت‌های زیر:

بدو داد و گفتش که این را بدار	اگر دخترت آرد تو را روزگار
بگیر و به گیسوی او بر بدوز	به نیک اختر و فال گیتی فروز
ور ایدونک آید ز اختر پسر	ببندش به بازو نشان پدر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)

بین بندهای مقدم «اگر دختر آرد تو را روزگار» و «ور ایدونک آید ز اختر پسر» با بندهای تالی رابطه علی وجود نداشته، نتیجه بندهای مقدم نیستند بلکه هر دو بند با هم معنای ضمنی دارند و آن این که رستم به واسطه این نشان بتواند فرزندش را بشناسد. این نشان وسیله‌ای است تا آن دو را به هم برساند. در بیت:

کسی را بند پای با او به جنگ
اگر شیر پیش آمدش گر پلنگ
(همان: ۱۳۰)

شاعر آغاز حرکت سهراب به سوی ایران را با تمرکز بر بی‌همتایی او در جنگاوری توصیف می‌کند. مصراع اول را می‌توان حکم کلی شاعر درباره شجاعت سهراب دانست و مصراع دوم را بند مقدم که تالی آن به قرینه لفظی حذف شده: «اگر شیر یا پلنگ (استعاره از جنگجویان) پیش (او) می‌آمد، پای (قدرت/جرات) جنگ با او را نداشت». البته با قدری تسامح می‌توان مصراع اول را بند تالی به حساب آورد. در هر حالت، بین دو بند رابطه نتیجه‌ای برقرار نیست و هدف از آن توصیف ضمنی شکست‌ناپذیری و شجاعت بی‌مانند سهراب در جنگاوری است. یا:

اگر شب رسی، روز را بازگرد
بگوش که تنگ اندر آمد نبرد
(همان: ۱۴۲)

معنای ضمنی کل بیت حمله سهراب، شکست دژ سپید و هم‌اورد نداشتن سهراب است که باید به رستم ابلاغ شود تا آماده و سریع نزد کاوس آید. بند شرط آشفستگی و درماندگی ایران را شفاف تصویر می‌کند. سرعت در گزاره‌ها بیانگر نیاز به سرعت رستم است و تضاد میان شب و روز یادآور تقابل ایران و توران و... معنای شرطی تضمینی در بیت: «وگر زین جهان این جوان رفتنیست / به گیتی نگه کن که جاوید کیست» (همان: ۱۹۱)، نیز پذیرش تقدیر، تن دادن به مرگ و بیاد نخواندن آن است که فردوسی داستان را با به چالش کشیدن آن آغاز می‌کند.

۳-۲-۳) شرطی تقابلی

بند مقدم موضوعی را مطرح می‌کند که با موضوع مطرح در بند تالی در تقابل است: «اگر مغولان ایران را شکست دادند، در مقابل فرهنگ آنان شکست خوردند». مثلاً در بیت:

تَهْمَن گَر آزرده باشد ز شاه

مَر ایرانیان را نباشد گناه

(همان: ۱۵۰)

گوینده در بند مقدم شاه را گناهکار دانسته و در بند دوم مردم را بی گناه. صدق هیچ کدام از بندها به دیگری وابسته نیست. برای تشخیص شرطی تقابلی «بین دو بند اول و دوم می توان از پیوندهای «در عوض، در مقابل، ولی، اما» و مانند آن استفاده کرد. پیوندهای «ولی و اما» می توانند به تنهایی یا همراه با پیوندهای «در عوض و یا در مقابل» ظاهر شوند» (میرزایی، ۱۳۹۹ الف: ۳۴۵): «اگر تَهْمَن از شاه آزرده باشد (است)، در مقابل / اما، مَر ایرانیان را گناه نباشد / نیست».

سهراب در جنگ اول وقتی ناتوانی رستم پیر را در مقابل قدرت جوانی خود می بیند، به طعنه می گوید:

اگر چه گوی سرو بالا بود

جوانی کند پیر، کانا بود

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

نهاد مصراع اول «پیر» و محذوف است. گزاره «کانا بود»، بند تالی است و دو گزاره قبل از آن، بند مقدم. «پیر جوانی کند» بند شرطی و هم پایه با «بود» در مصراع اول است. بنابراین، بین آن دو تقابل برقرار است، چون گو خصوصاً پیر، باید دانا باشد و تظاهر به جوانی نکند، ولی اگر چنین کند، کانا است. شکل دستورمند: «اگر چه (پیر) گوی سرو بالا بود، ولی (اگر پیر) جوانی کند، کانا است».

۳-۳ شرط انتظاری

شرط انتظاری ویژگی های شرطی بنیادی و انتظاری، هر دو را دارد. در یک بند، انتظاری ایجاد می شود و در بند دیگر، خلاف آن مطرح می گردد. حُسن آغاز رستم و سهراب با جمله های شرطی و پرسشی است:

اگر تندبادی برآید ز کنج

به خاک افگند نارسیده ترنج

ستمگاره خوانیمش، ار دادگر؟

هنرمند گویمش، ار بی هنر

اگر مرگ دادست، بیداد چیست؟

ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟

(همان: ۱۱۷)

«برآید» در مصراع اول به قرینه حرف شرط «اگر» و «افگند» به سبب حذف حرف شرط «اگر» و همپایه شدن با جمله پیر و مصراع اول، هر دو در نمود مضارع التزامی و زمان حال به کار رفته اند. گوینده نخست انتظار ایجاد کرده که اگر تندباد برآید و نارسیده ترنج را به خاک افگند، ستمگاره است، سپس، با طرح جمله های پرسشی درباره «ستمگاره یا دادگر» و «هنرمند یا بی هنر» بودن تندباد، به طور ضمنی «دادگر و هنرمند» بودن تندباد و «داد» بودن به خاک افگندن نارسیده ترنج را تأیید کرده، با آوردن بیت: «اگر مرگ داد است، بیداد چیست؟ / ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟»، نگرش عمومی نسبت به ستمگاره بودن تندباد و بیداد بودن به خاک افگندن نارسیده ترنج را به چالش کشیده است. «پرسش در معنای حقیقی و نه بلاغی در متن حماسی مثل شاهنامه بسیار کم رنگ است؛ زیرا اصولاً فضای نبرد و حماسه مجال فکر و تأمل برای پاسخ گویی باقی نمی گذارد و بیشتر پرسش ها به منظور ترغیب و انجام کار، توبیخ، سرزنش، حیرت و... به کار گرفته می شوند» (بختیاری و دیگران، ۱۴۰۲: ۷۳). فردوسی در بیت های آغازین داستان با کاربرد

استعاره‌های تقابلی و طرح شرطی‌های انتظاری، اهداف بلاغی خود از ناخوشایندی نسبت به مرگ سهراب جوان را به چالش می‌کشد تا حاکمیت تقدیر بر سرنوشت و ناگزیری انسان از پذیرش آن را برجسته سازد. علاوه بر این، چون افعال بند شرطی حتی در معنای استعاری (تندباد=مرگ و نارسیده ترنج=سهراب)، در نمود مضارع التزامی و زمان حال هستند، پس واقعی بوده و امکان تحقق دارند.

هجیر از ترس این که اگر رستم را به سهراب بشناساند، احتمالاً به دست سهراب کشته خواهد شد، به هر ترفندی، حتی به قیمت کشته شدن خود، می‌کوشد تا رستم را به او معرفی نکند و می‌گوید:

اگر من شوم کشته بر دست اوی نگردد سیه روز چون آب جوی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

بند مقدم شرط انتظاری است؛ مخاطب منتظر شنیدن پیامدهای کشته شدن هجیر است، اما برخلاف انتظار در بند تالی می‌گوید «نگردد سیه روز چون آب جوی»، یعنی کشته شدن من اهمیتی ندارد. کاربرد شرطی انتظاری در حوزه ادبی برخلاف حوزه منطقی، بر پدیده‌های واقعی دلالت نداشته، مشتمل بر اغراض ثانوی است؛ چنان که هجیر بر اهمیت زنده ماندن رستم تأکید ورزیده، به کشته شدن افراد کم اهمیتی چون خود خرسند می‌گردد و در باز نمود خرسندی از مرگ خود برای ماندگاری تهمتن، تمثیلی نغز نقل می‌کند:

که چون برکنند از چمن بیخ سرو سزد گر گیا را نبوید تذرو
(همان: ۱۶۶)

۳-۳-۱) اجتماع شرطی انتظاری و ناممکن

شرطی انتظاری که برخلاف انتظار ایجاد شده در بند مقدم عمل می‌کند، گاهی مثل شرطی ناممکن است:

نخواهم که با او به صحرا بود هم‌آورد اگر کوه خارا بود
(همان: ۱۶۴)

بند مقدم: «اگر هم‌آورد کوه خارا بود» را می‌توان در دو سطح تعبیر کرد: الف) در سطح روساختی و اراده معنای صریح، شرطی ناممکن است؛ زیرا هم‌آورد در عالم واقع نمی‌تواند «کوه خارا» باشد. ب) در سطح ژرف‌ساختی و اراده معنای مجازی، بند مقدم، شرطی انتظاری تشبیهی است. «کوه خارا بودن» کنایه از شکست‌ناپذیر بودن است، کنایه مذکور این انتظار را در مخاطب ایجاد می‌کند که مثلاً هر هم‌آوردی در برابر رستم شکست می‌خورد، اما گوینده برخلاف انتظار و برای ایجاد اغراق در توصیف شکست‌ناپذیری رستم، بند تالی را به صورت «نخواهم که با او به صحرا (میدان جنگ) بود» می‌آورد. اگرچه این گزاره در معنای ضمنی بر قطعیت شکست هم‌آورد تأکید دارد، اما در معنای صریح، خلاف انتظار مخاطب را به نمایش می‌گذارد. آنچه معنای قطعیت را برجسته می‌سازد، وجه اخباری فعل «نخواهم» هست. این فعل دال بر این است که گوینده قبل از بیان اتفاقی که قرار است در آینده بیفتد، نتیجه آن را به سبب قدرت و مهارتی که در «او=رستم» هست، می‌داند.

برای تبیین بیشتر شرط انتظاری باید گفت «در زبان فارسی برای القای این معنی پیوند واژه «اگر» با قید محدودکننده «حتی» و «هم» همراه می‌شود یا به جای «اگر»، پیوندواژه «هرچند» قرار می‌گیرد» (میرزایی، ۱۳۹۹: ۲۵۲)؛ مثلاً می‌توان صورت‌های زیر را برای بیت فوق به کار برد:

- اگر هم هماورد کوه خارا بود، نخواهم که با او به صحرا بود.
- حتی اگر هماورد کوه خارا بود، نخواهم که با او به صحرا بود.
- هر چند هماورد کوه خارا بود، نخواهم که با او به صحرا بود.

نتیجه

روابط بینابندی گزاره‌های شرطی داستان رستم و سهراب بر اساس رابطه علی- معلولی، یا نتیجه‌ای است یا غیر نتیجه‌ای؛ و هدف از آن‌ها طرح معانی ضمنی است. از میان انواع شرطی نتیجه‌ای، شرطی پیش‌بین با متن حماسی سازگارتر است. این نوع شرطی بر تخیل تکیه دارد و از نظر امکان تحقق، مخاطب را در تعلیق نگه داشته، میل تعقیب داستان را در او برمی‌انگیزد. از این رو، شرطی پیش‌بین به دلیل سه ویژگی تخیل، تعلیق و تعقیب که از مؤلفه‌های خاص متون ادبی، به ویژه حماسی و داستانی است، سازگارترین نوع شرطی با داستان رستم و سهراب است. از میان شرطی‌های فرضی، شرطی ناممکن به دلیل توصیف پدیده‌های عجیب و غیرممکن، بیشترین سازگاری را با متون حماسی و این داستان دارد. معنای ضمنی شرطی‌های ناممکن بیشتر جنبه معرفتی دارد. اگرچه گاهی هدف از آن، موضوعاتی نظیر هم‌ترازسازی دو پهلوان است، اما مهم‌ترین اهداف آن را می‌توان عینی‌سازی، تسلی بخشی، باورپذیری و حاکمیت تقدیر بر سرنوشت انسان دانست. از میان شرطی‌های غیر نتیجه‌ای، شرطی کارگفتی به دلیل این که فراهم سازنده بستر شکل‌گیری و تداوم گفتمان است، بیشترین سازگاری را با این داستان دارد.

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

- باطنی، رضا. (۱۳۸۵). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. چاپ هفدهم. تهران: امیرکبیر.
- بختیاری، مریم؛ نیک‌منش، مهدی و نسرین فقیه ملک مرزبان. (۱۴۰۲). «بررسی وجهیت براساس نظریه‌ی پالمردر سه داستان پادشاهی فریدون، رستم و اسفندیار و پادشاهی یزدگرد». *متن‌شناسی ادب فارسی*. سال ۱۵. شماره ۲ (پیاپی ۵۸). صص: ۸۰-۵۷.
- دبیرمقدم، محمد و زهره صدیقی‌فر. (۱۳۹۱). «آموزش جمله‌های شرطی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان». *پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*. سال ۱. شماره ۲. صص: ۵۹-۳۱.
- رحیمیان، جلال. (۱۳۹۰). «جنبه‌های صوری و معنایی عناصر وجهی در جمله‌های فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۷. شماره ۱۲. صص: ۵۰-۳۳.
- رفایی قدیمی مشهد، رضا؛ مهدوی، محمدجواد و میلاد نویدپور. (۱۳۹۸). «ساختارهای شرطی گلستان سعدی و کارکردهای بلاغی-معنایی آن‌ها». *کهن‌نامه ادب پارسی*. سال ۱۰. شماره ۲. صص: ۲۳-۱.
- صادقی تحصیلی، طاهره؛ خسروی شکیب، محمد و عصمت دری‌کوند. (۱۳۹۵). «تحلیل لایه‌های منطقی استدلال در تمثیل‌های مرزبان‌نامه». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۴۰. صص: ۷۹-۵۱.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. دفتر ۲. به کوشش جلال خالقی‌مطلق. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- قادری نجف‌آبادی، سلیمان؛ عموزاد، محمد و والی رضایی. (۱۳۹۸). «واکاوی شناختی-کاربردشناختی جمله‌های شرطی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. دوره ۱۰. شماره ۶ (پیاپی ۵۴). صص: ۲۶۰-۲۳۳.

- کبیری، رویا و علی درزی. (۱۳۹۴). «جملات شرطی رویدادی در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال ۷. شماره ۱۲. صص: ۴۸-۳۱. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). *نامه باستان*. جلد ۲. چاپ سوم. تهران: سمت.
- مشتاق‌مهر، رحمان و سردار بافکر. (۱۳۹۴). «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی. سال ۷. شماره ۲۶. صص: ۲۸-۱. میرزایی، آزاده. (۱۳۹۹الف). «دسته‌بندی معنایی ساخت شرطی در زبان فارسی». *علم زبان*. سال ۷. شماره ۱۱. صص: ۳۵۰-۲۳۳. میرزایی، آزاده. (۱۳۹۹ب). «ساختار جملات شرطی در زبان فارسی». *زبان شناخت*. سال ۱۱. شماره ۲. صص: ۲۵۹-۲۳۹.
- نادری، محبوبه؛ دبیرمقدم، محمد و مصطفی عامری. (۱۳۹۹). «توالی بندهای قیدی مرکزی در جمله‌های پیچیده زبان فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۲. شماره ۳۰. صص: ۵۰-۱۹.
- نوبل، ویلیام. (۱۳۸۸). تعلیق و کنش داستانی. ترجمه مهرنوش طلایی. اهواز: رسش.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی*. جلد ۱. تهران: سمت.

References

- Bakhtiari, M.; Nikmanesh, M., & N. Faghih Malek Marzban. (2023). Barresi-ye vajhiyyat bar اساس-e nazariye-ye Palmer dar se dastan-e padeshahi-ye Fereydoon, Rostam va Esfandiyar va Padeshahi-ye Yazdgerd. *Matn Shenasi-ye Adab-e Farsi*. 15 (2). Ser No. (55). Pp. 57-80. DOI: 10.22108/rpll.2023.134919.2139
- Batani, R. (2006). *Towsif-e sakhteman-e dastoori-ye zaban-e Farsi*. 17th Edition. Tehran: Amir Kabir.
- Dabirmoghaddam, M. & Z. Sedighi-Far. (2012). Amoozesh-e jomlehaye sharti-ye zaban-e Farsi be gheire-Farsi zaban. *Pazhooheshname-ye Amoozesh-e Zaban-e Farsi be Gheire-Farsi Zaban*. 1(2). Pp. 31-59. [In Persian].
- Farshidvard, K. (2005). *Dastoor-e Mofassal-e Emrooz*. Tehran: Sokhan.
- Ferdowsi, A. (2007). *Shahname*. Daftare 2. Be Kooshehsh-e Jalal Khaleghi-Motlagh. Tehran: Markaz-e Dayerat ol-Ma'aref-e Bozorg-e Eslami.
- Kabiri, R. & 'A. Darzi. (2015). *Jomalat-e sharti-ye Rooydadi dar zaban-e Farsi*. *Pazhooheshaye Zabanshenasi*. 7(12). Pp. 31-48. [In Persian].
- Kazzazi, M. (2006). *Name-ye bastan*. Vol. 3. 3rd Edition. Tehran: Samt.
- Mirzayi, A. (2020a). *Dastebandi-ye Ma'nayi-ye sakht-e sharti dar zaban-e farsi*. 'Elm-e Zaban. 7(11). Pp. 323-350. [In Persian].
- Mirzayi, A. (2020b). *Sakhtar-e jomalat-e sharti dar zaban-e Farsi*. *Zaban Shenakht*. 11(2). Pp. 239-259. [In Persian].
- Moshtaghmehr, R. & S. Bafekr. (2015). *Shakhshaye mohtavayi va soori-ye Adabiyat-e Ta'limi*. *Pazhoohesh Name-ye Adabiyat-e Ta'limi*. 7(26). Pp. 1-28. [In Persian].
- Naderi, M., Dabir Moghaddam, M. & M. 'Ameri. (2019). *Tavali-ye bandhaye Gheidiye markazi dar jomlehaye pichide-ye zaban-e farsi*. *Zaban va Zabanshenasi*. 2(30). Pp. 19-50. [In Persian].
- Noble, W. (2009). *Ta'ligh va konesh-e dastani*. *Tarjomeye Mehrnoosh Talayi*. Ahvaz: Rasesh.
- Ghaderi Najafabadi, S.; Amoozad, M. & V. Rezayi. (2019). *Vakavi-ye shenakhti-karbord-shenakhti-ye jomlehaye sharti dar zaban-e Farsi*. *Jostarhaye Zabani*. 10(6). Ser No. (54). Pp. 233-260. [In Persian].
- Rahimian, J. (2011). *Janbe-haye soori va ma'nayi-ye 'Anasor-e vajhi dar jomle-haye Farsi*. *Zaban va Zabanshenasi*. 7(12). Pp. 33-50. [In Persian].
- Refayi Ghadimi Mashhad, M; Mahdavi, M.J. & M. Navidpoor. (2019). *Sakhtarhaye sharti-ye Golestan-e Sa'di va Karkardhaye balaghi-Ma'nayi an-ha*. *Kohanname-ye Adab-e Parsi*. 10(2). Pp. 1-23. [In Persian].
- Sadeghi Tahsili, T.; KhowsrayiShakib, M. & E. Derikvand. (2016). *Tahlile layehaye manteghi-ye estedlal dar tamsil-e marzbanname*. *Pazhoohesh-e Zaban va Adabiyat-e Farsi*. 40. Pp. 51-79. [In Persian].
- Vahidian Kamyar, T. & G. 'Omran. (2000). *Dastoor-e zaban-e Farsi*. Vol. 1. Tehran: Samt.